



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



در دفتر کتب کتابخانه ملی
 شماره ۱۸۲۶
 ثبت گردید

[Handwritten signature or calligraphy]





دوستان انايك اعظام

که بود در سرت و شادی



دشمنان انايك اعظام

که بود غار و هبذل امروز



العلم علان علم الابدان علم الاویان عقل کل علم
 را مقدم بر علم الویان ندایم فرموده خلقت
 انسان برای معرفت و معرفت فرع وجود و تحت
 و امر و زار روی حیات و تغافل ازین فیض محترم
 نظر کرد و در مدارس و مکاتب قبل از تعلیم و تدریس
 خط بدن که اہم و اقدم ہر مسائل و علوم است باطن
 زبان خارج و جغرافیای ہند و چین و سیاحت آسمان
 و زمین و موهومات فلسفہ و اساطیر الاولین را تدریس
 نمایند ترسم ترسی بکعبہ ای اعرابی این کہ توحید
 ترکستان با برین چہ اہم و اقدم از ہر فرائض
 موکدہ خط و حراست بدن رعایت سے ضروریست



کساد باید که لوحی المنزل فرض است و فرض ذمت خود داند
 حکمت شود و از وی عمر تریب چون شته بموم کشی و بکسله
 و ابداً محتاج بود و برمان نیست از استقلال عقلیه است بر حرف
 صحیحی از هر قاعده مطاع است و قول او حجت است چنانچه پس از
 اجازه و تا کیه چاپ این سال از طرف وزارت جلیه علوم
 و معارف عظمای از روزهای انجمن معارف پس از فرا
 تصدیق بر صحت اقوال و مقالاتش نمود و بیان
 حشمت در باب شرح نماید راست کوازه حشمت در باب
 افاضت در باب است حال این است سبیل عظم
 و صراط اقوام حیوة جاوید ره چنین است
 مرد باشو و سید



هوایی لای علی

حیوة جاوید

از تالیفات جناب جلالتات معارف و آب
میرزا حسن خان منطق الملک مدیر مدرسه مبارکه
علمیه شرف مظفری است ملاحظه کرده و
واجب از طبع داده شد بتاریخ شهر محرم الحرام
۱۳۲۴

معارف و آب





بسم الله الرحمن الرحیم

پسندایش و نیایش ذات مقدس خداوند
سزا است که جنس بشر را بزور علم و هنر بسیار
مخلوقات شرافت و رفعت بخشید و پیوسته
برای آموزشش علم و معرفت و تمدن بسیار
مقرر فرمود و سر بر سلطنت این ارباب بجلوس ظفر



مانند پس بندگان جمشید با سپاسان

نیکو شایسته آید و بر طبق نیت مقدس ملوک
 شخص اول کامل عقل ثانی عقل اعنی حضرت سلطان
 ارفع امین اقدس و الا شایسته و معظمت معظم
 سلطان عبد المجید میرزا عین الدوله اتابک عظمی
 مد ظله العالی مقامات امور ملک و عظمت اعمال
 بکار و مافوق همه از حال اعتدال و با اعتدال
 نهاد و فلیس شبیه لکک حاکم و لیس نظیر و لذت
 واق و در اجرای مقاصد ملوکانه و زیر بنی نظیر خوا
 دولت و دست ملت پرست چنانست سلطان اجل اکرم
 آقای میرزا محمود خان علاء الملک وزیر علوم و معارف
 و است سؤ که هم عالمه در معرفت و منزلت و مودت

و نمود و هفت بجزری بریو طبع در آوردند و این نسخه
 شریف کباب بود استدعای مستنجات و تجدید طبع
 آنرا نموده در اسعافات این ملتس درین و منقضا بقت
 نفرموده اجازه طبع داده شد مخمس سلامتی و دعا کونی
 ذات اقدس پس ملوکانه خدمت یابا، وطن عزیز
 جلد اول این کتاب قرار داده و بعضی از
 جواهر نفیسه آنرا درین رساله مندرج

و مندرج نموده

و من لدنی ترضی سجا یا کله کفی المر، مثلاً ان تعد متاعاً

۱۳۲۴
 فی شهر محرم الحرام سنه

کتبه غلام علی بن حسن السروش الملقب برضی الملک

١
الحمد لله الذي جعل في كتابه
الغياض والنبات والسموات والأرض

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذي أنزل على عبد الكتاب كرم
أوليائه بمشاهد الجلال وفصل الخطاب بعث في آياته
رسولا منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب
والحكمة ويفصلوه وإسلام على أشرف الأنبياء
محمد وآله الطاهرين لغة الله على أعدائهم ومخالفهم
إلى يوم الدين أما بعد ملخص رؤس بعض مطالب

و قوامین مفیده بحال عموم طبقات مردم ^{مختص} و
 اطفال ^{خدا} مدارس و غیره که در کتب مفیده علمیه
 و خارجیه و تریات جدید که در مکاتب اسلام ^{مختص}
 و غیره و از ابتدای ایجاد مدارس تا پس ^{مکات}
 مدیه مطهریه که تیر عظم علم و معرفت از افق ایران
 طالع و درخشان شده و متشددی خدمات انبانی ^{طن}
 بوده و هم گرویده و بدست آورده و متعارف ^ج
 مقاله اول بدانکه اطفال را با اتفاق جمع
 علماء و حکماء بر محکمت در سپین هفت ساکنی باید برآ
 تدریس حاضر نمود و زودتر ^{ضمت} بود اسطه
 و مانع و قوامی و چار اراض مسکونه

دور هفت سالگی هم بواسطه اینکه معطل حوب حکم قضا
نباید بشیر از پائزده دقیقه بایست دقیقه و راسخ
داشت که اسباب هلاکت و ضعف قوا را در
بعثت اینکه این صدمه مثل سم مندرجی است اگر چه
اثر فوری ندارد و لکن رفته رفته دماغ را ضعیف
تا آنکه بوقت بواسطه مرض سختی که قوا را تحلیل میرود
بر ضعف و افتزوده و چار ما یجولیا یا جسون
و بلادت میگرد و گرفت و کند و در انتقال میو
چنانکه اغلب اشخاص بزرگ که بلادت و سفا
در آنها مشاهده و منظور میگرد و میتوان این تصور را
در حق آنها نمود که در طفولیت اسباب ضعف دماغ

از جهات عدیده از برای آنها فراهم شده
و تشنیهات ازین قاعده خیلی نادراست که اینهمه
ظری ذاتی و نورانی باشد مثلاً تریاک با چرس
و بعضی مشروبات یا سایر ادویهات سمیه مضره
قلیل آنها مملکت نیست و بلکه برای بعضی امراض
مفید است ولی بیک مقدار معین که سبب هلاکت
نشد و ممکن است کم کم بخورند تا آنکه دهان و
اسباب هلاکت نشود پس این ستم متدرج جادو
قوا و مشغول بوده تا آنکه بیکه بواسطه عروض
امراض که قهراً تجلیل بدن شده یکمرتبه اسباب
موج و میگردد و قس علیهذا و پس از آنکه طفل

از پانزده الی بیست دقیقه مشغول کار شد مدتی را
 از برای تنفس و استراحت قوای رفع خشکی دماغ
 او باید معین نمود از قبیل کردش و صحبت و حرکت
 و غیره مجدداً او را مشغول سازند و همین ترتیب ^{طی}
 از ده الی دوازده ساله را بیست و پنج دقیقه و از دوازده
 تا پانزده ساله را نیم ساعت چنانچه ذکر شد بعد از
 دفعه آموختن مدتی باید راحت نماید بقدری که برای
 ادراک دفعه بعد مانع مستعد گردد و چون در ^{ملکیت}
 مرسوم است که اطفال چه در تدریس و تعلیم چه
 در تحصیل صنعت و حرفت پیش از ظهر و بعد از ظهر
 مشغول باشند لهذا اطفال هفت ساله همان ترتیب ^{باید}

رفتار کنند و از هفت تا ده ساکنی دو ساعت و نیم
 قبل از ظهر و سه ساعت بعد از ظهر و از ده تا دو و از
 ساکنی سه ساعت و نیم قبل از ظهر و سه ساعت و نیم بعد از
 و از دو و از ده الی پانزده بعد از وضع اوقات ^{تنفس}
 و استراحت باید دو ساعت و نیم قبل از ظهر و دو
 و نیم بعد از ظهر مشغول باشند و ممکن است اوقات
 استعمال این اشخاص در مدت و زیادت ^{است} ساعت
 برسد یعنی آنها بطرز تماشا و صحبت مشغول دارند
 بکارهای متعلق بدربار خوانده شود و در مدار
 نظامی و فلاحه و زراعت ممکن است اوقات ^{است} اشتغال
 اطفال را تا ده ساعت رسانند زیرا که در تمام

آن اوقات مشغول بدرک مطالب موسیقی و دماغی

نیباشند و از برای تکالیف شبهای اطفال^{لبنه}

باید زمان اشتغال طفل هفت ساعت^{هفت} ساله یک ساعت از

تاده یک ساعت و نیم و از ده تا دو و از ده و دو ساعت

و از دو و از ده تا پانزده دو ساعت و نیم بیش نباشد

چه رعایت حال اطفال در شب^{در شب} احتیاج دارد

در خارج اطفال هفت ساله تا نه ساله^{هفت} ساعت و دو

ساعت در ایام هفته مشغولند و از نه ساله تا ده ساله^{ساله}

سی ساعت و از یازده سال تا پانزده ساله^{چهل}

و دو ساعت است

مقاله دوم

باید در ابتدای تعلیم و تدریس با طفل مطالب بسیار
 و روشنی زبان خود طفل یاد آید و لایه اول آموخت
 نه زبان مختلف و لهجه های بد و بسیار بر رفت
 و مهربانی و اخلاق نیکو با ایشان رفتار کرد و نه
 خشونت و تحقیر زیرا که دماغ آنها در کمال نضایت
 و لطافت و رو به ترقی و نمو است که در وافر و
 باعث کند می بلادت هن آنها میشود و حتی لامکان
 صدمه و ضربت ببدن آنها نرود بعلت آنکه زیر حلقه
 انسان شبکه از اعصاب است که متجاوز از چندین
 کر و رهاست و از مونا زک ترند صدمه را حس کرد
 فوراً بدماغ میرساند اسباب ضعف دماغ میشود

مقاله سیم

مطالعه را که باطفال می آموزد باید بزبان ملکیتی باشد
که طفل با آنها تکلم میکند نه زبانهای خارجی از قبیل
فرانسسه و فرس قدیم و روسی و یونانی و سریانی
و غیره و باید تا مدتی که استعداد طفل قوی شود
احترار نکنند از زبانهای متروک و منسوخ شده
و اشخاصی که قوای آنها ضعیف است رعایت
حال آنها لازم است

مقاله چهارم

باید از برای اطفال هنگام استراحت و تنفس نباید
کردن و حرکت بدنی بطور آزاد و بی قید

آورده و اگر بطور ورزش و مشق نظامی باشد.

بهتر است

مقاله پنجم

بهاره

در تابستان اگر هوا فوق عاده گرم شود و نیز

دو ساعت قبل از ظهر تابست پنج درجه صعود کند

اطفال را مرخص کرد که متدرجاً به باب بک

ایشان خواهد شد و در زمستان باید حرارت هوا

اطلاقاً کمتر از درجه فوق صفر باشد

مقاله ششم

باید معلم حتی الامکان از برای اطفال هفت ساله

از خارج در پس بگوید چه طبیعتی آنهاست که

نست

سن هفت نزدیک را چشم ایشان نمی بینند و ممکن
از ده هزار نفر کمتر در سن هفت نزدیک را بهتر
از دور می بینند و باین واسطه که بصر آنها ضعیف است
نباید چشم ایشان را صدمه زده و خسته نمود که
اسباب عاف و بعضی امراض دیگر میگرد

مقاله هفتم

باید در حالت خواندن و نوشتن یا اشتغال هر کاری
خود را تکان ندهند و روی یک زانو یا دو زانو
نشینند و گردن و کمر را خم نکنند که اسباب جابجا
شدن و دما و قوز پشت و صداع و درد چشم
مزمن بسیار سخت و گاهی بعضی استخوانها و مفاصل

مزاج و احتلال و سوء مزاج و انحراف مشاعرو
 و فراموشی و کم غمقی هوشش میگرد و حتی خم شدن
 باعث مرض سل میشود و بجهت اینکه دخول هوا در ریه
 تنفس سطحی است و در عمق شیب قیفه ریوی داخل
 نمیشود و سینه طفل و عضلات آن بطور کافی منقبض
 نشده باین واسطه قطعه فوقانی ریه که متشابه بر وزم
 سل است بحرکت مانده و مبتلا بر مرض سل می شود
 و از اطفال از سن هفت تا ده از صد نفر پنجاه
 هلاک میشوند و از سن ده الی پانزده سی و نه نفر
 سن پانزده الی بیست سی نفر و این مطلب مسلم در نزد
 حکما و حاذق است

مقاله هشتم

باید اطاقها و مکان تدریس و تعلیم از زمین مرتفع باشد
و هوای طامعها و کارخانها و غیره بقضای آنجا
داخل نشود و اقلأ از قبرستانها هزار ذرع دور
باشد که میکروبها و حیوانات ذره بینی مضر مسموم
گفته که همه اوقات در قبرستان محلو و منتشر است
بواسطه نازکی و لطافت طبیعت ایشان عمدتاً بر آنها
وار و نیاورد که مجاورت قبرستان اسباب
هلاکت است و باید اطاق مسکونی ابدار طوبت
نداشته باشد که رطوبت اطاق اسباب امراض سخت
میشود و بکلی ختمال در صحت میکند و کثافات از آنجا

خاک روبرو پوست درخت و حیوانات و آب و بخت
 در حوض اطراف نباشد و در دیوار باید بکوبد
 یا کاغذ باشد و چرک و کثیف و کاهگی نباشد و
 اطاق ها اسبابهای زیاد نگذارند و خمر نمک
 و غیره بقدر لزوم که اسباب لانه و خانه حیوانات
 ذره بینی نشود و کاهگی اطاقها را دود گوگرد
 داده یا اسید فنیک بزنند و در تابستان
 باید درها باز باشد و در زمستان هم اقلار روزی
 سه چهار مرتبه هوای اطاق را عوض کند که بواسطه
 جمعیت امراض مزمنه بلکه عارض شود و هر طایفه
 لابد باید بخاری و منفذ برای گوران هوا داشته باشد

تا اطفال از مرض سل و خنازیر وقت دوم و سه
 امراض آسوده باشند و هر چه اطفال بیشتر از زمین مرتفع
 باشد البته از میکروب و حیوانات ذره بینی و موز
 آسوده تر است اطفال و شنائی باید زیاد داشته
 باشد و آفتاب گیر باشد که باعث نضافت و سلامت
 هوای آنها خواهد بود نیکت و یا صندلی اطفال باید
 تمکبه گاه داشته باشد

مقاله پنجم

بیا پس اطفال عموماً باید از واکسینه باب در
 دو مرتبه پیراهن و زیر شلوار را بشویند و هفته
 یکمرتبه الی دو مرتبه باید حمام بروند و با آب تمکینه

هر فصل باید بخور آب بپوشند تا رطوبات پراخند
 و سر را باز کنند بخصوص در هوای گرم یا کله کلاه
 هر قدر ممکن است سوراخ های زیاد بگذارند و از
 کلاه پوست بایند حتی الا مکان جستن بایند که مانع
 خارج شدن بخار سر است بواسطه آنکه دسوست
 و چربی و گوگرد می که از سر زیاد تر از سایر بدن
 خارج میشود و اسباب بلاد و حماقت و میل نمودن
 خون بدماغ میگردد و نیز اسباب تخر و نخوت میشود
 و اختلال در آلات دماغ حاصل میشود و باعث
 ریختن موهای سر هم نیز میگردد و لباس رستایی
 باید سیاه رنگ باشد که جذب حرارت و نور نماید

و تابستان باید لباس سفید بپوشد تا آنکه حرارت
 منعکس سازد و پیراهن زیرشلواری که عجا و ربد
 میباشند باید پارچه های متخلخل باشد پدید آورده
 که بدن نه چسبند و بخار جلد می تنفس را مانع
 نباشند و باید کلیتاً لباس فراخ و گشاد باشند
 که بدن در میان آنها گردش کرده و تنفس را
 نمایند و بستر بند شلوار و کمربند و سایر چیزهای تنگ
 بدن را بجزئی فشار دهند اسباب بعضی امراض
 میباشند و بستر شمال کردن را چون اسباب
 ورم گلو است باید حتی الامکان ترک نمود و لباس
 تنگ را برای بدن حکم فشار قبر را دارد کتاب

با سایر ملزومات اطفال باید پاک و تمیز و تازه
 جلد کتاهای گشوده را با کاغذهای سفید مضموم کرده
 هفته یکمرتبه عوض کنند و گرفتن ناخن بسیار لازم
 است که چون زیر آنها هر قدر جمع شود تولید مرض خواهد نمود

مقاله دهم

باید هفته یکمرتبه حکیم اطفال دار پس را معاینه کند
 مرض مسری نداشته باشد که سایرین را مبتلا سازند
 بخصوص امراض تو برکول و طبعه و سرخه و خجسته
 و دلقیری و غیره و اطفال کچل و اشخاصی که
 در صورت و لب زخمهای مختلف دارند در هنگام
 که مرض آنها باقی است نباید آنها را در اطفا

از ن حول داد و باید دست شسته و بوقت بیداری

نزد مقاله یازدهم

اطفال را نباید از خواب بیدار کرد و از برای تحصیل

تا آنکه خودشان بالطبع بیدار شوند و هنگامیکه از خواب

بیدار شدند باید دست و صورت خود را بشویند و در

هم بایستی ندانند خواب پاک شسته که هر قدر آنکه در

دین بماند بقا صله بیت و چهار ساعت متعین

گرم میشوند که معروف بیا کتری میباشد و سمیت

از گلو پائین میروند و اسباب بعضی امراض میگردد

و همچنین در زیر ناخن و سر و سایر اعضا هر جا که

جمع شود تگومین حیوانات مضر و موزی میشود

و هر دفعه که شروع بخوردن غذا میکنند باید دست
 با صابون بشویند بعلت آنکه دست را مکرر بدماغ
 و دهن و گوشش کرده و بدن را خارش داده و لایه
 چرب و کثیف شده اسباب تفرخ خواهد بود همچنین
 اشخاصی که با ایشان غذا میخورند قبل از شروع
 بطعام باید دست ها را بشویند و حتی الا مکان باید
 دست و صورت و سایر اعضا را با آب شست و شو
 نمود که رنگت را افرودخته و زردی را بدلیل بخر
 نماید بعد وضو گرفته و نماز خوانده بطور شوق و رغبت
 بدریبه بروند و نباید آنها حتی الا مکان میخورند
 نمود بلکه اسباب تشوین رفتن را نماید و همه کرد

مقاله در باره آواز و...

نباید دست بیدن گریه شک و حیوانات هرگز
 و پرند ه بزنند بسیار شود و خانه ها و لانه ها بواسطه
 مدفوع ایشان تولید و تکوین حیوان موزی و
 نموده و بکلامت دست با ایشان سرایت بعضی
 نماید و هرگاه دست زده شد باید فوراً با صابون
 شست و کلیتاً از هر مکان جانامی کشیف باید
 خیلی دوری کنند حتی پارچه های تازه را هم بشویند
 یا آنکه دود گوگرد بپزند و دود بوی آن میکروب های مضر در هوا
 تفرقه الود شود و اتفاقاً سیر و هم
 چنانچه ذکر شد هوای اطراف فضایی مد رسیده نبات

متعفن و کشف باشد بواسطه مجاورت بجامه ها
 و کوره ها و کارخانجات و قبرستان و گودال
 آبهای متعفن و بجن و غیره بواسطه اینکه ماده حیویه
 انسان و حیوانات نباتات بواسطه است اگر
 باشد اسباب اختلال و پرموده گی مزاج آنها
 میشود و اگر کشیون که یکی از مواد هوا است
 و باعث تنفس و زندگی هر نفس و متحرکیت و آم
 متوسط در هر دفعه سه نخود و نیم داخل ریه خود میکند
 و در شبانه روز که بیست هزار دفعه تنفس میکند
 یک هزار و یکصد و پنجاه مثقال میشود و علاوه بر تمام
 سوراخها و خلل و سنجیدگی بدن تنفس میکند و این

عظم

هوا پاکیزه و لطیف با الهسته هوای طاق نر
 که کوران ندارد و دود ذغال و سیگار و فلان
 و نفس سایرین جمع شده گسترش را بدل بکبرین
 ذغال کرده عبارت از خری خانیات و تقصّات
 قاتل مآذ حیوة ماست که اکثرین باشد و او را
 میخورند بدن را هم باید هفته یک مرتبه و مرتبه بپوش
 دهند که اگر بواسطه چربی با و چرک خود بدن آن
 سوراخا گرفته شود دیگر تنفس نشده اسباب
 کسالت و ضعف و لاغری و خفگی و غیره فراهم
 میشود چنانچه اگر رویه زغی را در بیاورند از بدن
 تنفس کرده و زنده میماند و اگر تخم مرغی که جوجه

آن مشرف و نزدیک بدین است روی

چرب کنند فوراً جوجه خفته شده در نیاید

مقاله چهارم و هم

هوای فضایی حیوة برای تنفس بهتر از هوای

و هوای صحرا و دلتا بهتر از هوای شهر است

پس بنا برین باید از هوای کشیف مخصوص ^{هوای}

از دهن شخص مجاور و نزدیک نشان ^{بسیار}

میآید باید احتراز کرد که فقط کربن است و ^{حقیقت} شتم متذکر

و اشخاصی که بواسطه کربن حال آنها متعوش ^{شود}

ابد آنعالجه ندارند و هرگاه ماسه و زقدا نخوریم

نیمیریم اما اگر بکد ققه بیشتر ^{ناید} نماند فوراً

خفه شده و میگیریم و اگر ماده کثیرن بواسطه
 اسباب تخلیه از هوا بگیریم اشخاص زنده و زنده
 مرده آتش را خاموش شد صد اما گرفته میشود
 و اکثیرن و قتی که داخل بدن میشود زغالها
 خون را آتش زده بدن را مثل لکته و یک
 بخار راه آهن حرکت میدهد و دنیا ت و دنیا
 که خورده میشوند تبدیل میگردد و زغال بسیار
 که باز زده بین دیده میشوند کلتیه از دنیا ت هر
 خورده شود ابد باعث فریبی بدن نمیکرد
 بلکه زغال خون را زیاد میکند که بواسطه کثیرن
 روشن شده بدن را حرکت میدهد از برای

تنفس مکنفروده ذرع کعب مکان لازم است و اگر

در اطاق جمعیت باشد باید در ب پنجره اطاق را

باز کرده خواه زمستان خواه تابستان و اگر

چراغ در اطاق باشد البته در ب را اقلای عتی

یک مرتبه باز کنند که استیذ کرینیک هوا خارج شود

بخصوص اگر در اطاق مریض باشد که ساعت بیا

باید هوای اطاق را خارج کرد که اسباب

صداع و بعضی امراض خواهد شد

مقاله پانزدهم

اطفال و اشخاص محصل چون کارشان با فکر و

و اشتغال بدماغ است مغز آنها متصل در کار است

هرگاه اسباب راحت خود را فراهم نمایند
 خسته شده متدرجاً بویوست مزاج و موافق عارض
 آنها میگردد و بواسطه نشستن و حرکت نکردن
 مبتلا به نواسه و سنگ کلیه و ضعف بیه لاغر
 و انمی و صداع و امراض نخاعی و میگه و زرب^{الدم}
 و دیوانگی و هذیان و ختلال مشاعر میشوند و صو
 و اشیا و بی حقیقت موهومی بنظر میآیند و عمرها
 کم میشود پس باید با استراحت و تفنن کار کرد
 تفریح و گردش در باغها و سبزه زار و جاهای
 با صفا و پاک و نیز بنمایند و استناب از قبرستان
 و اطراف کارخانها و مرغیخانها و اگر که باران

تازه آمده و قطع شده است مانند که هوای آسمان
 مبراکم از میکروب نامی مضروب و هویت بخصوص
 بعد از باران که بواسطه تجزیه تمام کثافات متصاعده
 میکردد بواسطه تنفس اسباب عدمه خواهند شد
 و باید چنان اسباب حرکت بدن را فراهم کنند
 که تماماً در هنگام تنفس در حرکت باشد چه حرکت تولید
 حرارت کرده باعث سرعت دوران خون میگردد
 و چنانچه اشاره شد تحت تحصیل بطور صحیح در شبانه روز
 پنج الی شش ساعت غیر متوالیست تحصیل علوم
 مختلف بهتر از مشغول نمودن دماغ است بیک علم
 و استعمال و خانیات از برای اطفال ^{حقست} سیم متدیر

و ضرر کلی دارد همچنین از برای اشخاص نیک
 بواسطه آنکه استعمال خانیات اگر چه آنها مغز را
 بیدار میکند ولی بالاخره مضرت است و اغلب از
 برای اطفال و اشخاص کم سنیه و امرجه مستعد
 و زرم گلو آورده بسیار مری کوشش و گنگی فراهم
 میشود و اشخاص کم سنیه و گنگ بسیار خود تشبیل و
 و تمسک زن و کینه دار میشوند و عموم اطفال باید
 با قلم خیلی خیلی چیز بنویسند و قلم را در میان دو
 نقشارند و در وقت خواندن نوشتن کاغذ را
 نزدیک چشم نیآورند و هنگام کتابت دست
 باید تخته گاه داشته باشد و مکررا خم نکنند

مقاله شانزدهم

آبیرا که می نوشتند باید صاف و پاک و خالص و بی
 و خوش طعم و خشک و گوارا باشد و هنگام نوشیدن
 نشسته و جرعه جرعه بنوشند و هر چه از مواد معدنی
 کمتر داشته باشد سبکتر است و باید از اجزای حیوانی
 و مواد نباتی از قبیل ریشه و برگ درخت و غیره
 داخل نداشته باشد و باید ملاحظه نمود در هر
 سائتی مطهر مکتب زیاده از ده عدد میگردوب
 در آن نباشد و این میگردوبها مضر و موزی نیستند
 بلکه مفید و بفرمان خداوند قادر حکیم مشغول تصفیه
 دم میباشند و باز در همین قوی بسیار

خوب دیده شود و هم چنین از آب باران که از کاه
 مختلف عبور کرده نباشد و اگر مجبور باشد در خوردن
 آبهای غیر خالص باید آنها را جوشانید بعد از آن
 بپزند که آب کف کند تا آنکه هواییکه بواسطه غلیظ
 و جوشش از آن خارج شده مجدداً داخل شود
 و همه اوقات روی طشت فیکه از آن آب میوشند
 پوشیده و گذاشته بآنکه حیوانات موزمی از
 قیل بشه و گرس و غیره بآن بان مسموم خود را
 نزنند و هوای کشف بآن ملاقی نکنند و هنگام
 نوشیدن باید تمام آب را که در ظرفست بپزند
 اگر زلو و سایر چیزها در آن باشد مری که در خوردن

آب از تنگ و کوزه بدلائل خارجی بسیار
 و مخصوصاً در مدار پس باید ظرف آنجوری را
 در منبع آب فرو برند بلکه روی آب را پوشید
 و نه فیهر اشیری گذارده و از آن آب بردارند
 ظرفیکه بدانهای مختلف آلوده شد در آن فرو
 برند که اسباب بعضی امراض مسری و کرامت
 طبع میگردد و کلمتیه آبها نیز که از آب انبار و یا
 قنوات بر میدارند نباید زیاده از یکروز در ظرف
 کوچک بوده و روی آنها پوشیده باشد که هوا
 بآن نرسد و متعین میگردد پس باین آب انبار
 و منابع آب را هر چه هوا زیادتر داخل شود بهتر است

و از تقفن و تکوین بعضی حیوانات آسوده میباشند
 و هنگام متقفن شدن آب در آب انبارها باید مایه
 یک مرتبه خاکها و گرد و غبارها نیکه مثل کافور و
 آب را پوشانده آنگیزند که مانع از نفوذ هوا شوند
 و اغلب طفت این مطلب نیستند و باید در سال نیز
 آب داخل نمایند و متدرجاً داخل شدن آب تازه
 در آب کهنه اسباب تقفن و تولید حیوانات خود
 ذره بینی گردیده و آشنایندش مضرات پس
 بنا برین آب قنوات رودخانهها که از روی
 و شن عبور میکند و چیزی داخل آنها نمیشود بسیار
 مفید میباشند و مقدار خوردن آب از برای

اولش در
 بنای انبارها
 و یکدوم
 و در

آدم متوسط باشد روزی سیصد است و حرار
 آب باید از چهار تا پنج درجه روی صفر باشد که اسباب
 هضم غذا گردد و زیاده از چهار درجه زیر صفر هم
 سردی نداشته باشد که اسباب قویج و مالش معده
 میگردد و اگر در آبهای بعضی حیوانات بوده است متفرض
 باشند باید زغال حیوانی یا نباتی با قدری
 نمک در آن ریخته بقدری هم بزنند که آب کف کند
 تا تصفیه شود و الا اسباب اسهال و مبطنه و مجر
 و سنگ مثانه و کرم رود و نوبه میگردد و مشروبات
 الکلی کلتاً از برای اطفال و غیره باعث عث
 و لرزه و وحشت و تنبلی و سوء ظن و سوء خلق و سوء

در بیماری

هم میگرد و بندرت بطور اشکال مفید واقع
 و تمام حکایات کیدات و سفارشات فوق العاده
 کرده اند هنگامیکه بدن گرم است با عرق دارد
 در هر حال که باشد ابد آب سرد نخورند
 که معده را برهم زده و باعث امراض مختلفه
 شده آن چاره هلاکت و مرگ میگرد و بعد از
 خشک شدن عرق هم زیاده از یک سگ آب
 ننوشند بخصوص در حمام و بعد از بیرون آمدن
 و در وسط غذا و روی غذا آب نخورند اگر
 عطش فوق العاده باشد جرعه جرعه بنوشند
 و از آب گرم و اخل آب سرد و از آب سرد

داخل آب گرم نشوند که موجب خطر عظیم مکنه
 و غیره است و هنگام داخل شدن در آب اول
 قدری آب سرد بریزند که میل خون را با مسائل
 اعضا دهد و از پیچیدگی الی پائین زده دقیقه زیاد
 در آب توقف نکند خواه سرد و خواه گرم که سبب
 میشود بخصوص آب خیلی گرم که غش و سکنه را قنط
 و علامت آن شماره افتادن نفس است و در
 بیرون آمدن بدن را فوراً خشک کرده و بدو
 تا اهل رخت پوشند رطوبات ظاهری بواسطه حرارت
 مخفی در خود از خارج و داخل میل تحسیر دارد
 اسباب قوی بلغم و قشر زده است و غیره فراوانست

و در کلیه حالات که بدن گرم است نباید اور
فوری و چار سپر ما کرد و بلکه متدیرجا باید قفسه
حالت داد بنا برین از رخت خواب برهنه خارج
شدن و در حالت گرمی بدن لباس را بپوشان
اسباب خطر هلاکت متصور است

مقاله هفدهم

از برای تقویت بدن نوعی باید حرکت و ورزش نمود
که کم کم و متدیرجا تمام بدن حرکت آید تا موجب
سرعت و روان خون و هضم غذا و سلامتی گردد
راه رفتن و سواری یکی از ورزش های مفید است
و از برای تقویت و استراحت بدن و اقلای شایسته

هشت ساعت خواب در بستر پاک و معتدل الهوا
 لازم است هرگاه هوای رختخواب نیا د گرم
 باشد اسباب لاغری بدن نتب خواهد شد
 کارهای فلاحتی و زراعتی و بخاری بخصوص
 اشتغال بکارهای خانه در هر روز افتاد و ساعته
 اسباب صحت و سلامتی بدن خواهد بود

مقاله بیچندم

غذای اطفال باید مطبوع و معوی پاکیزه باشد
 و بقدر کفایت باشد چه قوای آنها قوی تر و درجه
 غذا بهتر از بزرگهاست و نباید غذای فاسد
 با ایشان داد که اسباب ضعف بنیه و بلاد است

و کم هوشی کمی نموشیان میکرد و در نه شبست
 و چهار ساعت چهار مرتبه باید آنها غذای مطبوع
 مختلف داد و اگر همه اوقات یکسان بود و غذا
 اکتفا کنند رفت و رفت رغبت و میل طبیعت کم
 شده و عادات کم خوری نمود و تصور سیری
 در خود کرده بدن آنها تحلیل میرود و بسیار ضعیف
 خود را تصور کرده اگر تا دو سه غذای خوب
 مختلف مطبوع آورند میخورند و این مسئله محسوس است
 چنانکه اگر حیوانی را غذای مطبوع او را
 ندهی و یا کم بدهی البته رفته رفته از قدرت
 و قوه میافتد و بی بنیه و ضعیف گردد و در نهایت

کارهای را جبهه بخودش برانگیزد بعد هرگاه
 اسباب تقویت مزاج او را بخدای خوب
 فراهم کنی البته قوت قدرت پیدا کرده
 تحلیلات خواهد شد و همچنین نباتات را اگر است
 بموقع ندهی و آنها را از سرما و گرمای حفظ کنی
 و اسباب تقویت مزاج آنها را فراهم نیاوری
 زرد و ضعیف و بی حاصل شده خشک و نابود میگردد
 پس باید تمام این ملاحظات را انسان کاملاً در نزد
 خود بداند تا بجز طبیعی برسد بنا برین صبح و ظهر
 و عصر و آخر شب اطفال را باید غذا داد و هرگاه
 از غذای اطفال کاملاً شود و بدن آنها را

کشیده تحلیل رفته کم عمر خواهند شد و زیاده خوردن
 هم اسراف است چنانچه خداوند میفرماید کُلُوا
 و اشربوا و لا تسرفوا ان الله لا يحب المُسْرِفین
 و اسراف کارهای فوق لطیفه و العاده را گویند

مطایب

هر اوقاتیکه دهن حرکت نکند دل میگوید صبا
 من مرده است و اقلای هر دو ساعت بگردد تغییر
 ذائقه لازم است تا دهن متعفن نشود و بعضی مفا
 و بگردان هرگز

مقاله نوزدهم

در انتخاب غذای مفیده مقویه زیرای اطفا

و اشخاص بزرگ بدانکه خوردن انواع و اقسام
 روغن با هر مقدار یکبار باشد بدین را فرستند
 مگر آنکه زغال خون را زیاد میکند و ماده است
 که سبب فریبی بدن است و بدن را از او
 ساخته شده است در سبزی آلات و حیوانات
 و گوشت و سفیده تخم مرغ و شیر و غیره است
 که در بدن بدل می شود و اتفاق می افتد و اینها
 که محترق شده و میسوزند و تحلیل می شوند و افرات
 از هر یک اسباب اعتلال و مرض خواهد شد
 پس بطور تعادل از مواد زغالی و آذوقه ای باید تعدیل
 نمود و مقدار خوردن از هر یک بسته به تفاوت

سن هر کس است مثلاً آدم متوسط در هر روزی
 شغال ازت و پنجاه شغال زغال لازم دارد
 و این مقدار در اغلب ماکولات حیوانی و نباتی
 تقریباً یافت میشوند مثلاً شیر هم دارای قند غنی
 که ماده زغالی است میباشد و هم ماده سفیدی
 که موسوم به پیر و عبارت از ازت است پس
 میتوان در تمام عمر مثل سن طفولیت با شیر زرد
 کرد و همچنین تخم مرغ زرد اش ماده زغالی دارد
 که تولید خون میکند و سفیده اش دارای ازت
 میباشد که اسباب فریبی بدن میکند
 نان و گوشت که غذای متعارفی میباشد

هر یک چارک نان چهل و هشت مثقال زغال و تقریباً
 دو مثقال ازت میباشد و در چهل مثقال گوشت
 دو مثقال زغال و یک تخم و تقریباً ازت
 باید بواسطه شیر و چربی و غذاهای ازت
 خارجی کمکت داده تا بمقدار لازم برسد
 و غذای آدم متوسط شبانه روزی یک چارک
 نان و دو سیر و نیم گوشت میباشد
 بنا برین باید بهترین اقسام نان و گوشت را
 از گوشت مانیکو تر اقسام گوشت گاو و گوسفند
 میباشد که هم مقوی و هم سریع الهضم است و گوشت
 مفید از قبیل گوشت گوساله و بره و بزغاله

و مرغان و سایر طیور خدائیت آنها کمتر ولی ^{مضم}
 آنها سهل و سبکتر است و علامت خوبی گوشت
 آنها و مفتی و گوشت کو ساله و بره و بزغاله نرمی
 و فریبی چاقی آنهاست و بهترین اشکال طنج
 آنها حتی الامکان کباب کردن است و سر
 آلات و حیوانات را بهتر با پوست طنج و تغذیه
 نمودن است تا اشکال مختلف باید از غذاهای
 شب مانده احتراز نمود بخصوص از گوشت و غیر
 و هر غذای بدبوئی و لوکان بوی بدبوی آنها
 باشد که سبب امراض مختلفه بخصوص فساد
 دندانها میشوند و محسن ترین اوقات اکل و شرب

وقتی است که طبیعت مایل و راغب باشد ^ن اوقات
 معین در صورت فساد غذا از حیث زیاده بود
 و نقصه مواد مذکوره تب عارض میشود یا بطور
 شدت یا ضعف در صورت شدت که معلوم است
 و در ضعف بواسطه ترویش ترغیبی میزان الحار
 در دهن بازیر بغل گذارده باید درجه حرارت
 که خداوند حکیم علی الاطلاق از برای کوبه
 و بزرگ از سن بکرو زالی بکشد و بیت سیاره
 اهل بلاد حاره از قبیل افریقا و عربستان ^ن اهل
 بلاد بار و خوار واده سی و هفت درجه فوق ^{صفر}
 و اگر زیاد تر و تا چهل و یک درجه رسید انسان را

هلاک میکند

مقاله بیستم

رسیدن عمر طبیعی بتدایر علمی و عملی و فرار کردن
از مرگ و هلاکت خداوند حکیم علی الاطلاق کلام
مبارک شیم خود میفرماید هو الذی خلقکم من طین
ثم قضی اجلکم عنده ثم انتم تموتون
اجل اول اجل معلق است که بواسطه بی احتیاجی
و عدم حفظ الصواب رسن طفولیت تا مدت نقض
عمر طبیعی انسان را دچار هلاکت میکند و اجل
دویمی اجل حتمی است که بعد از انتهای رطوبت
غریزی حرارت غریزی منطفی شده اجل محتمل بعد از

یکصد و بیست سال که عمر طبعی این عصر است
 در میرسد چنانکه مالک الملک حقیقی میفرماید و
 جاء اهلهم لایستخوان ساعده ولا یستقدمون
 و در آیه دیگر میفرماید اینها تکه نوید رگم الموت
 کُنتم فی بروج مشیده اما اجل معلق را بواسطه
 حفظ اوصیه میستوان از خود دور کرد بمصداق قرآن
 حضرت ختمی مرتبت که میفرماید العلم علما^ن علم الابرار
 و علم الادیان اگر علم ابدان حفظ از مخاطر
 قدیده که فاطح حسیوه بودند نمیکرد بی نتیجه میماند
 بود حضرت تعریف میفرمودند و هر کس از
 رسیده بود میبرد و علم طلب بیاید و نتایج

و خوردن و انسان را از هلاکت نجات میدهد
 و حال آنکه اظهر من الشمس است که خوردن و
 رفع مرض فہلک را میکند چنانچه خداوند حکیم^{علیم}
 بحضرت موسی علی نبینا و آلہ و علیہ السلام
 امر فرمود بخوردن و او فرمود اگر نخورم ^{هلاک}
 میشوم برای آنکه قدرت و حکمت خود را با خوا^ص
 و فواید می که در اشیا قرار داده ظاهر سازد
 البتہ اگر دست پایایی از جوارح و اعضا^{شکنہ}
 باید شکسته بند ببندد و اگر مرض نوبہ عارض^{شود}
 حکیم گنہ گنہ و بد معو^{تین} و ان بکا و معالجه^{معمود}
 و استعمال شیئی در ما وضع له نخواهد بود چنانچه^{مبغض}

از مرک دنیا چه دریا چه صراط بنابرین هر کس خود
 از بام بسند از د فورا تلف میشود و باید تا کل
 زانوی اشتراک است و اگر بمیات و صدقات
 ظاهر بی و باطنی را ملاحظه نداری و از او امر
 و نواهی شرع انور که موافق عقول و حکم است
 از ماکولات مضرة جسمانی و روحانی اجتناب
 حفظ الصیحه نکردی چار خطر و مرک خواهی شد مثلاً
 ظلم یکی از منہیات شرع مظهر است میفرماید لظلم
 قاطع الحسم و مانع البسات و کلیه صفات رذیله
 که شرح آنها زیاده در هذا کتاب نوشته شده است
 انسان را در دنیا و آخرت از زندگی محروم دارند

در صورتیکه تو را بمصداق اوجا و نقصا و غمی از
 مرکب مناسبتی شوی که از برای هر یک هزاران
 دلیل و برهان است خطا الصحت نکند و می داند چاره
 معلق خواهی شد در این صورت حکیم در معالجه خطا
 میکند و واعیان نمیشود و اثر نمیدهد چنانچه مولود
 میفرماید از قضا سرنگین صفا فسنو و در روغن
 تا دام خشکی میسند و هر کس غیر از این داند بکذا
 تأمیر در عین خود پرستی است
 مقاله بیست و یکم

با یک چیزی باریه تدبیر و فکر بسیار سهل و آسان
 میتوان انسان از حسن طغولیت خود را بجهت برین

و آن قوت قلب و استحکام نفس و جلالت و رشادت
و بی اعتنائی و تحمل بر مصائب است اینها برین باید
باطفال بطور خشونت و هیبت قمار نکرد که ضعف^{القلب}
و خوفناک و سست عنصر میشوند باین واسطه رفته^{رفته}
تا کبر سن بهم خائف و کم دل خواهند بود چنانکه
بسیاری از اطفال هشتاد ساله و صغیرهای
محاسن دارند میباشند که از اول بچه ترس شده
طاقت صدمات را ندارند بسیار میشود بجزئی^{ابتدا}
ببلاکت دچار میگردد پس باید قوت قلب بهم^{مطلوب}
افراط و تفریط نباشد که شجاعت بطور نقیصه^{بطور}
دیوانگی است پس اشخاص قوی القلب عاقل را

اگر مصیبت و ابتلائی پیش آید اُعتنائی نکرده
 در ویش صفت پُشت پا بر همه دنیا و مافیها زده
 از برای آنها کُشکول چوبی و چینی فقور می^{ست} مساوی
 و ابد اُتوه خیالیه و را مُعذب نمیکند و
 نمیکردند ذلک فضل الله یوتیه من یشاء علیهم و هو
 ابد آن خیالات فاسد نمیشود صدمه و که خیال بنا
 در آن واحد فنا میکند مثلاً اگر شخص ضعیف^{لقب} است
 بدروغ بگویند پدر یا برادر یا سرت در فلان
 ولایت مُرد فوراً یا سکنه یا غش کرده بسی میشود
 بر زمین افتاده هلاک میکرد و اگر قوه خیالیه^{لبسه}
 در حنک مُستعد گردد که بدشمن غلبه کند کُلّه

با و بخورد و ملققت نشده بعد از فراغت خیال

خوردن کاوله در اینجاست آدم صحیح و سالم را

اگر متوالیا چند نفر بگویند مرضی البته بر خور

بیماری خواهد خواید همچنین در کلیه امراض خصوص

مرض و ماعی را چند نفر حکیم بگویند و لازم ندارد

صحیح و سلامت است البته مثل دعا دادن بعضی

اشخاص معروف مشهور قوت قلب پیدا کرده

طبیعت مرض را دفع میکند و اشخاص تریاکی را

با اشکال مختلفه در حیرت و خیرت و فکر یکی افتاده

یکی نیم جان یکی دمان باز مانده و قتی که نقل میکنند

و حسین کرد را و کشتن و صفت بر بزمه آن هزار

میشوند مثل حشرات الارض که آفتاب بر آنها بخورد
 در حرکت می آیند بآرستم و از آسباب خود را
 برابر میکنند بر گاه شخصی کسیر یا چیزی را در
 کمال شدت و ستیاد دشمن داشته باشد قوه
 خیالیه او را در خواب بیداری محتمل میکند بسیار
 میشود او را می بینند و بسیار میشود که بعضی
 اشخاص مرضی عارض دماغ آنها شده اقدما
 در اجرامی مقاصد می که در کله خود گرفته اند با
 اصل یا با اصل میکنند و می بینند و چار هلاکت میشوند
 معذاترک نمیکند این اشخاص را ممکن است
 تدابیر ادویه دماغی رفع خیالات آنها را نمود

خودشان بایست ترک مقصود نماید و قیام بخیا
 از برای آنها ظاهر گردد پس اشخاص قوی اینها
 و عاقلان بداعتنائی بمصائب ندارند و در
 خیالات خود را منصرف میکنند برای آنکه
 وارد شده است معذب نمودن خیال فانیند
 آینده هم معلوم نیست مافات مضی مانیا
 فاین قد فاختتم الغرضه بین العدین از
 مرگ حذر کردن روز روانیت روزی که
 قضا باشد روزی که قضایست روزی که
 قضا باشد کوشش نگیرد روزی که قضا
 نیست در او خوف رواست

معالجه بیت دوم

استراحت خوابیدن زیاد بسیار است
 بدن نقصان بدن هوش و درک و حسیست
 حس و زردی رنگ و عدم سرعت و روان
 دم و غیره میگردد و قلت خواب و راحت عم
 باعث عجات و لاغری و عدم هضم غذا و غیره
 میشود و افراط و تفریط در خواب خلاف
 خطایست پس مدت خواب چنانچه ذکر
 شد از شش الی هشت ساعت از برای
 متوطنین در پس میباشد و از برای اشخاص
 مسافر از پنج الی شش ساعت کافی است

و خوابیدن هنگام خالی بودن ظرف پر بودن معدن
 بسیار بد است پس مضمون خیر الامور را و سطها
 باید در همه اوقات و حالات در کلیه امور مضامین
 این کلام مبارک که ملوک الکلام است و بهتر
 و جامعتر و مفیدتر ازین کلام هیچیک ^{از عقلا}
 و حکما بخفیه اندر قمار کرده و مثلاً شجاعت افراطش
 هنوز و دیر باقی است و صاحبش همه اوقات
 و چار زحمت و مشقت است و بسیار میشود که
 جان بسلامت نگیرد و بعکس بجای و بعبارة
 آخری یغیرتی است سخاوت افراطش بسبب
 فقر و پریشانی و ندامت و بعکس ^{بکاست}

و خست بسیار مذمت و ملامت است
 زهد و تقوی از افراطش و سواس و بیکس
 بیبالائی و بی دینی اکل و شرب افراطش
 اسباب فساد معده و سوء هضم و بسیار
 از امراض مملکه و بیکس اسباب تحلیل عینه
 و ضعف قوای و غیره و غیره میگردد مؤید
 این مقال آیه مبارکه کُلُوا و اشربوا و لا تسرفوا
 ان الله لا یحب المرفین است پس باید
 در کلیه امور دنیوی و اخروی حد اعتدال
 و اقتصاد را میسران و مقیاس قرار داد
 پس هر وقت که معده طالب مایل باکل

و شرب است محروم شدن نمود و اوقات
معین اگر طبیعت یل نباشد شام و ناهار نخورد
چه بسیار شود معده متلی و پراست و شام و ناهار
خوردن بسیار زحمت و صدمه آن میشود
و غذا را باید بتانی جائید و دار و معده نمود
که هر چه غذا بیشتر جائید و مسح و کرد و زد
هضم میشود و قدری هم که اشتها باقی است
باید دیگر چیزی نخورد و از طعام زیاد شود
احتراز کرد و از اغذیه فلفل و ادویه و
اجتناب داشت که فلفل و ادویه زیاد
خوردن باعث التهاب معده میشود و گرمی

فوق العاده در خون و تمام اعصاب پیدا ^{میکند}
 و غذای مختلفی گوناگون در سر سر خورد
 خالی از زحمت و ضرر نیست و حتی الامکان
 ماکول و مشروب باید معتد باشد که بسیار
 فرح معده و مسرت قوای کرد و از ماکولات
 عفن و بد بو مثل سیر و پیاز و بعضی سبزی
 آلات مثل ترب گندنا و شاهی و غیره که
 بالطبع بد بو هستند اجتناب نمود بعد از این
 ترتیبات باید قدری بعد از غذا حرکت کرد
 و لو کان خطوة و قدمی باشد و پس از آن
 و شرب نماید مثلاً غل و بنه از قیل مطالعه ^{کند}

و استدراک و حل مسائل نظری و کسبی ^{در} دست
 که بسیار بد است همچنین بدن را بکارهای سخت
 و تقلاناید و ادانت و فرح و شادی فوق العاده
 و غم و غصه و اضطراب درین حال بسیار ضرر
 دارد و هنگام غذا خوردن باید شخص
 منموم و مهموم باشد که غم و غصه باعث عدم
 هضم غذا میشود و بی اشتها ^{بسیار} که باین واسطه متدیر
 دچار سوء هضم و اسهال دائمی ^{بسیار} شده اند
 خوردن غذا بسیار فرح و شادی فراهم
 نمایند که غذا زودتر هضم شود و از برای ^{حسک} اشتها
 و چار اسهال و سوء هضم دائمی ^{بسیار} شده اند

هیچ معالجه بهتر و مفید تر از فرستادن آب و خوردن
 آب سبب شادی و فرح و انبساط و مسکون
 تعدی نیست چنانچه عادت سلاطین است که
 در سر شام و نهار موزیک و سایر اسباب
 و آلات و ادوات طرب را استعمال
 می کنند و بعد از اکل و شرب فوراً بامعده
 برخیزند و آب سبب بعضی امراض میگردد
 پس لا اقل باید یکی دو ساعت بعد از خداید
 بود بعد بر خنواب که هوایش معتدل باشد
 داخل شد و اگر بستر گرم یا سرد باشد حتماً
 مخاطرات سرود و مسکون خواب ابد

عطریات نباید استعمال کرد و تا طبیعت مایل
 باسپه راحت خواب نباشد نباید داخل بستر شد
 و هنگام خوابیدن زیر سر هر چه بلندتر باشد بهتر است
 و باید روی تو شک و متکا و لحاف را چلو
 کرده و هفته یک مرتبه شست و شو نمایند و حرکت کثیف
 نباشد که اسباب کسالت و ضعف بنشیند
 و در بستر نباید فکر زیاد کرد که برودی انسان
 و چار سگته میشود و اگر مستغرق فکر شد بلند شود
 قدری راه رفته خود را از خیال منصرف نماید
 و الا بعلا و د سگته و چار برض کا بوس و خنک
 میکرد و در سایر اوقات هم فکر زیاد بد است

چه اغلب از حکما و فیلسوفان فرنگ بواسطه شدت
 نظر بر مرض جنون مردند یا سکنه کردند و هنگام
 توقف در بستر شنیدن حکایات و قصص شیرین
 بسیار مفید است و وقتی که از خواب بیدار
 شد خود را بقدر قوه مشغول بعضی کارهای جزو
 بخود یا کارخانه نماید که استراحت زیاد و کمی
 نشستن باعث مرض نفوس و اراکلوک سنک
 جگر و سنک مشانه و اوجاع مفاصل و بواسطه
 و بدیهی غذا و زیاد می شخم و غصه می شود
 و هنگام بودن امراض مسریه بخصوص تب
 در زیر هوا و محل کوران بخوابد و زنگنه

و ابد در بستر خود کسی را راه ندید که دچار ^{معصی}

امراض میگرد و تنهایی در همه جا ملامت و لذت

دارد الا در رختخواب باید با مادر همیشه کرم

و سر را بحد اعتدال خنک نگذاشت و از برای

این امر و نواهی و لایل بسیار طبی است

که شرحش در کتب عدیده مسطور است و ^{صکله} شفا

برمان لازم دارند باید رجوع بکتب طب نمایند

سن آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

پند سعد می بگویش جان بشنو

ره چنین است مرد باش و بر

معالجه بیت و سیم

باید اطفال را بنوعی تربیت کرد که حتی الامکان
 از ماکولات و مشروبات بازاری که مضر و مکرر
 طبع میباشند بخرند و نیاشامند و از برای
 مفاسد آنها دلائل ضروری و بدیهی بسیار است
 که همه کس میدانند یکی دو جهت من باب توضیح
 واضح بیان میکنم میدانید تمام کثافات
 از انواع مختلفه که در کوچه و بازار میباشند
 بواسطه تجسیر و گرد و باد متصاعد شده داخل
 آنها میشود البته ملاحظه کرده اند که تمام
 ماکولات و مشروبات در دکانها حاضر

نداشتند برای امتحان اگر شیشه روی یکی از این
 ظروف گذاشتند از صبح تا شبام معلوم خوا
 شد که چند رکثافت در روی آن جمع شود
 و این از بی علمی عدم محافظت و نظافت میباشد
 کسب است در چند ی قبل از یلاق شهر آمده
 در بازار کارزاری دیشتم پس از انجام وقت
 نماز گذشت و چون اهل خانه هم یلاق بودند
 لا علاج و ناچار در ضیق وقت خیال کردم
 نماز می صرف کنم البته بهترین غذا های
 بازار می ما امروزه چلو کباب است بخوانم
 و اردو دکان چلو کبابی شدم دیدم برای پیرا

فرشهای کشتیفت ملو از روغن چرک متعفن که
 تا روپودش ابد معلوم نبود و تمیز داده نمشد
 از چه جنس فرشی است قالی یا کلیم یا نه است
 برای حفظ لباس خودم روی پاشته شود
 اطراف شدم در گوشه خاکروبه روزه که
 مرکب از برنج پوست تخم مرغ و نان خورده
 و پیاز و استخوانها نیکه از غذای خورده
 شده باقی مانده ظرف دیگر بین پوست پیاز
 خورده همی نرم برای تهیه زیر دیکهای
 غذا مکان دیگر خاکستر بکفته با فضلات سبزی
 و غیره محل دیگر پیاز و خسیره سالیا

باری با این همه اسباب که در یک کجای
 واضح است در فضای این مکان کوچک محدود
 که کوران هم ندارد و چقدر باید انسان استثنای
 میکرب مضره بلکه در عوض هوای لطیف نماید
 البته بعضی خواهند گفت میکرب را نمیدانیم
 چه چیز است لازم دانسته شرح حال و کمالات
 و تقیسات و تعیسات و انقراضات بعضی از آن
 مخلوقات کوچک ذره بینی را بنمایم که هم میکرب
 شناخته شود و هم بصیرتی از برای توان قدرت
 خداوند حاصل گردد *عالم غیبی*
 بدانکه میکرب انواع و اقسام حیوانات

صغیر مختلف بطریق میباشند بعضی مفید و بعضی
 مضر که در تمام ماکولات مشروبات و مکنه
 و جوهرها و بدن بطور کثرت و قلت موجودند بعضی
 از آنها را کلبول *Calculus* گویند
 که در خون میباشند چنانکه در فیزیک و باب
 خواص عمومی اشیاء در قابلیت تقسیم مسکوبه
 که در یک قطره خون دوازده گره و در یک حیوان
 موجودند که هر یک دارای عناصر و اجزای
 ادوات یعنی چشم و دل و قلب و معد و روده
 و جگر و غیره میباشند و بسیاری از آنها
 که حکیم خداوند در آن یک قطره خون خلق فرمود

که آنها هم تمام دارای آلات و ادوات میباشند
 مکتوبها در آن مکتظه خون مثل دریای بی پایان
 شناوری کرده و آنها را صید می کنند
 و میخورند سبحان من تخیر فی صنعہ القوی
 یکی از اقسام این حیوانات کوکب صغیر نقاعیات
 میباشند که از آبها و نباتات مرطوب و غرق
 گدازین تولید میشوند و علمای طبیعی با امتحانات
 دقیقه و ذره بینهای قوی *همه در دنیا*
 یعنی میکروسکوپ معلوم کرده اند که در یک قطره آب
 سیصد و سی و چهار رکود از صغائر نقاعیات
 که همه دارای آلات و ادوات هستند

کمال شدت قوت حرکت میکند موجوند و ابد
 بیکدیگر صد میگزینند و در یک قیراط ملک آب
 هزار و ششصد کرو را زین جان داران موجوند
 بنا برین از اشکال و انواع میگردند و تمام کائنات
 و مشروبات و میوه جات گویین و نوب
 میشوند اگر انسان با ذره بین آنها را به بیند
 دیگر ابد از روی میل و رغبت هیچ چیزی را
 نمیخورد بعضی از حکما را عقیده این است
 که ازین حیوانات در زمان کمی گرد
 متولد و متکون میگردد و اغلب مشاهده
 شده است که این حیوانات در وسط

سنگ چنان یافت میشوند و در یو لری
 عندها علم معرفت! لا رخص حکماء
 غلاف معین کرده اند که از کرده ارض از طبقات
 عدیده وسیع از خاک و گل و مرمر و سنگ
 و غیره دیده شده است که جمله از غلاف این
 حیوانات مثل صدف برود و دهور مرکب
 شده و کتوین گردیده اند و سنگ جلا که
 با مسوق آن احجار و فلزات را جلا میدهند
 از غلاف همین حیوانات است

سبحان من بقدره یجز الفحول اواز آن
 برتر است و بالا تر که بوصفش نظم زنند

و این نقایات بعضی مسفریه هستند و مسفرین

یونانی یعنی نور و با اصطلاح علماء شیخیه هم

بسیار نورانی بسیط مایل بر روی که در شب

بسیار درخشانده و روشن است و در آنجا ^{ستارهها}

پرسیده هم مرئی شده اند چنانچه اغلب ^{سطح} بوی

منفذی از قبرها خارج شده و مشعل گردیده

بعضی کمان نور کرده اند و بعضی تصور ایشان

و صاحب قبر را عاصی و این حیوانات

در دریا بقدری زیاده هستند که روی

آب متر اکم شده و در شب روشنایی

و برق میدهند که اسباب عبرت و حیرت

در سواد ~~در سواد~~ در سواد حل در یاد ~~در یاد~~
 از خلایق این حیوانات و وی هم جمع و ~~یک~~
 شده بر و را یام مثل آرد کردیده و ابالی
 آنها را داخل آرد های خود کرده و میخورند و
 آرد کوه میگویند رشته سخن دراز و الکلام
 بحر الکلام از مقصد و راقا دیم برای ~~مندی~~
 بصیرت پس است برویم دکان چلو کباب
 و متمم مطلب را ذکر کنیم در بین خوردن ~~نماز~~
 یاد مثل ما در سیر آنها ~~بوده بود~~
 خارج افتادم که شرحش را از حیث
 لطافت و لطافت اگر بنویسم هفتاد و ~~من~~ کاغذ شود

در بهترین و لطیف ترین همچو رسترا نهاده
 Restourant مخصوصا گراندهیل پاریس
 گفته می شود که معروف آفاق است و یکدفع
 مربع بنفاد کرد و حیوانات ذره بینی موجودند
 بنا برین عده میگردانند درین مکان لا تعد و لا
 تحصی است با این ترتیب طبیعت مایل
 بخوردن غذا نشدگی و ولقمه با کراه خورد
 گشتم قدری دوغ یا سکنجبین بسیار درید حاضر
 کرد درین خوردن دوغ دیدم طنز و فرا
 که از برای مردم دوغ و سکنجبین برده بود
 بکت بکت که بر میگرداند مقدار نیم سیرالی

یک سیر فاضلاتی که از نیم خورده جلوی چندین
 نفر باقی مانده و بدینها می آنها آلوده شده در قح
 بزرگ کبودی آبی سفالی سیر یزد و مجدداً
 از برای مشتری از همان قح پرمی کند
 میآورد و بلند شدم گفتم بروم به نیم همین یک
 دکان باین ترتیب است یا ساید کاکین هم
 همین قسم است محض سیاحت و مزید بصیرت
 سه چهار دکان رفتم یکی از یکی کشیف ترکی
 تا نزد نمیدانم چه عرض میکنم مدتهاست
 حتی الامکان از ماکولات و مشروبات و
 موهنات بازاری حشمتان و انعام مخصوص

از آبهای سقاخانه که نیم خورده بزارد و بهنها
 کثیف را در آن میریزند گاهی بعضی از چیزهای
 مجهول الحال مثل لیمو نادر که بروی میل صرف
 میکردم روزی از در ب توپخانه وارد خوابان
 پشت میدان معروف بخیا بان آسپه
 شدم و دیدم در فضایی جلوی درب میدان
 مقابل دکان لیمو نادی طفل کچل متغنی که حال
 بهم هست مبالغی از شیشه های لیمو نادر و کیلاهای
 عموم مردم بدو بهنها می مختلف آلوده کرده اند
 میریزد در یکت دیکت که بقدر یکت من آب
 بیش ندارد یکت یکت را از آب پر میکنند

در همان یک خالی میکند و مسیر و بدکان که
 مجدداً پرنماید یکی دو قصه برای غصه تو نوشتم
 حال ترقیب نان و گوشت و ماست و پنیر و غیره
 معلوم است البته نانهای چندی قبل را یاد
 دارید بنده جزو آن تیک یک تیکه از آن
 نان را که پیش سبک انداختیم نخورد و مردم
 بیچاره خوردند و از اثر آنها متذلل شدند
 و ارم و بقیعت کزاف هم اگر طالب داشته
 باشد میفرودشم شرح کتاب کثرت و پیرایه

مقاله بیت و چهارم

در کلام موزون چون اثر مخصوصی است

مختصر آنچه را که ذکر شد نظایمان میکند هر
 عاقل اگر بمضاد آن عامل نباشد ظلم بنفس کرده
 مثل معروفیت عامیانه کسیکه در حق خود حیا
 کند در باره دیگران چه نکند از مستغلات
 عقل مقدم داشتن حقوق بنفس خود است
 بر سایر چنانچه فی حدیث ابی داود و ابی داود و
 بدو بمعنی یعنی وقتیکه حضرت رسول دعا کرد
 اول بنفس خود و شش کرد و اینکه میگویند نفس
 باید کشت مقصود این نیست که انسان قتل
 نفس بکند خداوند میفرماید من قتل نفسا فجزا
 جهنم خالداً فيها و اگر از کشتن نفس مقصود

کافران رسول

سعد

ریاضت دادن و منع اوست از حلق و جلق و

دلق و غیره باز هم قتل تدبیری است پس مقصود

از کشتن نفس دادن با دست آنچه را که میل دارد

و خداوند علیه خیر هم حجاب و عده دادن مشیت

نفس است با و در آخرت چنانچه میسر میاید و

ما تشبه الا نفس و قلذ الاعمین و مرثوه انهاره

و غسل و زنجبیل و حور و قشور و طبوس پس عمره

و پسندس و غیره و غیره را فرموده و ابد

ریاضت را و عده نداده است از خواب علیه

شعری بنظر رسید گویند که فرود پس

برین خواهد بود فرود آمدن نایب حور و حین

کر مای و معشوق کز یریم چه پاک چون قیامت
 کار بهین خواهد بود روزی شاعری قصیده
 در شرح حضرت مولی فرموده بود حضرت عمر
 فرمودند که اقطع لسانه یعنی زبان او را قطع
 کن عمر خنجر کشید دست شاعر را گرفت که زبان
 او را قطع کند حضرت فرمودند یا عمر الا حسان
 یقطع اللسان یعنی احسان قطع کردن زبان است
 پس کشتن نفس هم ازین قبیل است برویم
 سر مطلب نظم

منطقی از مطالب تشریح کرده در نظم خود چنین تصریح
 مثل قلب معده انسان مثل کشتی بخار بدین

صرخ اندکند بخوبی کار که نباشد خراب و یکت بخا
 آتش و یکت اگر زیاده و کم است عمل صرخ غیر مستقیم است
 مانند آنی تو حق حفظ بدن نبری بر کنار هکشتی تن
 هر کسی در مزاج خود باید ضرر و نفع را به پیاید
 با هوا و سعادت و بیکار پس تفاوت کند مزاج با
 گزیناری بدست حق مزاج بر ضهاد می مدام خرج
 اولین شرط صحت انسان چند چیز است بهر پیرو جو
 آفتاب و نسیم صاف لطیف منزل خشک خوش هوا و لطیف
 من رخت و طروف پاک و منزه ز کثافات و رطوبت
 از غذا مانا سببش را جو که حق تن بود و غذای سکو
 نمک و نان شیر و پیغمه و سبب طول عمر و صحت است

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| خواهی از صحت شود بکمال | بهر خوردن بجوی آب زلال |
| خوردن خواب را فتن تو | وزرش و عیش و کار کردن تو |
| جمله باید باعث حال بود | وزنه حاصل غم و طلال بود |
| بدن خسته میشود پرورد | از حقوق بدن شوی لاسرورد |
| تن خود در شتاب خسته میکنی | بیه خویش را شتاب میکنی |
| وقت کافی بخواب راحت باش | متنظم بر طریق عادت باش |
| کم کند عمر را و چسبند | فکر دور و دور از غصه و فکر |
| که خوری غصه شوی نابود | پس ازین غصه خوردن تو خود |
| کم پی مال و عزتی و منال | و فکر آسوده کی مسجده جمال |
| بغرض سببش شوی بضر | بگذر از این خواهی براهی بضر |
| هر این ز غرغرات دنیائی | تو بگذر مشو کرامت کاسی |

گر کنند عیش را بقتل هم کالاهام بل بی بل ازل

مایه عیش آدمی شکم است چون بد ریج میرود چه غم است

کر تو خوش خلق خوش زبان و انما حرم و جوان با می

تند خلقی و سوره حالت تو حاصلش نیست جز ملالت تو

سوره مضم است عده علت سوره خلق قاتلی است ضد بدن

راحت تن زشت و شوی و زود عا و نماز راحت جان

کر بخوابی حیات جاویدان بتامل تو این مقاله بخوان

پس ازین خط خود در حق سجود بود کس خط الا هو

مقاله بیست و پنجم

باید اطفال را از عیال است و موالت و مودت

و ایستادن اشخاص زل و پست فطرت و فی الطبع

بجد یعنی بی دین و لاند هب فاسق و فاجر

حتی المقدور و الا مکان غن و مانعت نمود

و عقیده من این است که با طحال ساده لوح

و غیر مجرب غیر از محارم تمام مردم از هر طبقه

که باشند نامحرمانند و اولیا آنها نامستوانند

و وسعت و قدرت دارند مگذارند با احدی

خسر و نثر کنند چه تمام مفاسد و خرابیها از

مجالست مردمان بد است چون خوب هم در

معنی مادر است و بظاهر آنها از جهت ^{نشدگی} آری

و پیر سبکی نشود و اعتمادی حاصل کرد پس ^{حقنا} آری

که عقل است مثلی در نظر آمد ^{و شکی نیست} شکی نیست

روزها از پی کسب معاش و تحصیل روزی از خانه
 بیرون میرفت بجهت او که در روزنه سوراخ طویل
 و تاریک و زکار میکند را اند خیال کرد که بعد از
 آنکه مادر مرگت فحشیانه از دنیا ببرد او میروم
 به منیم بجا میرود و بعد از آنکه از ظلمات مسکن خود
 بیرون آمد و دید عجب دشمنانی و باطلی بر
 پاست قدری گردش کرده و تماشا نمود
 و مراجعت کرد و وقتی مادرش آمد گفت ما
 جان شما هر روز به جای خوبی عیش و
 عشرت خود میروید و مرا از بیرون رفتن
 خود محروم میفرمائید مادرش فریاد و فغان کرد

متغیر شد که مگر تو از نور اخ بیرون رفتی گفت
 بی مادر گفت کجا و کد ام چیز و چه کس را دیدی
 گفت وسعت زمین و اشجار و بناهای آسمان
 و زمین را دیدم و چند پستان حیوان را هم
 دیدم مادرش گفت که ام جنس حیوان را
 دیدی گفت یک حیوان بسیار وحشی با
 شاخ و پر و بال و دم که متصلاً با غیر و صدای
 مکرر قار و قور میکرد و من از او بسیار
 ترسیدم و دیگر یک حیوان همچین و شبیه
 بخودمان که بسیار نرم و لطیف و خوش
 خلق با صدای ملایم و آهسته و نرم مثل پاره

و مادر مهربان ملاحظت و مهربانی و اظهار دوستی
 میکرد و میگفت من از جنس شما و بجای پدر و مادر
 و عمه و خاله و برادر مهربان شما هستم ملائیم
 نزدیک جلو میآید که شما رسیدید من فرار کردم
 بعد از این کلمات مادرش فریاد کرده گفت آه
 آه مادر جان نزدیک بود امروز آخر عمر شما باشد
 و مرا بجزای خودت بستانی مادر جان تو عقل
 نداری و دوست دشمن را نمی شناسی اما
 آنکه گفتی بسیار بد حرف تار و قور میکردی و
 خروس مؤذن حق است با خانوادۀ ما کار می
 ندارد و از حق نمیکنند اما آن دیگر که بجای

پدر مهربان ما در جان فشان بود و بطنش تو
 بهنجیس و هم خونیا مد کرده ولد الزنا رخصت و
 شرور است که قاتل پدر شهیدت و غمگیناست
 و خاله و برادر مظلوم تو میباشند پس اطفال را
 که ساد و لوح میباشند نباید گذارد با
 سر که های لباس میشد و کرده های مهربان
 از مادر و پدر و مشر و محالست کنند و مثل آتش
 که به پیچید آنها را فاسد میکنند این است
 حال اشخاص ^{طایفه} اصحاب اما از محالست با اشخاص
 و فی الطبیع و لیسیم از برای تو ابد اخیر دنیا و
 آخرت نخواهد بود و چه اگر آت زندگی با تو

هرگز از شاخ بید بر نخوری با فرومایه و زکا

مهر کرنی بوری یا شکر نخوری اما موفقت

با اشخاص خبیث رزل اگر موافقت و زری

مثل پسر نوح خطاب آنه لیس من اهلک اعلیٰ

غیر صالح در حق تو جاری میسر و چنانچه میگوید

پسر نوح باید آن نبشت خاندان نبوتش

کم شد سگت اصحاب کعبه و زری چند پی

نیکان گرفت و مردم شد دیگر از مونس

اشخاص مشتم باید بر نیز کنی چنانچه میفرماید

انفقوا من مواضع التهم و ان سلم الانسان من

سوء نفسه و من سوء نفس المدعی لیس سلم

اگر انسان از درک اخلاق آنها سالم بماند از
 گفتگوی مردم بخصوص دشمن مدعی سلامت نخواهد
 بود و نیز از آمیزش اشخاصی که متصف بصفات
 مستقبیه هستند باید کناره گیرند و دوری جویند
 که تدریجا آن صفات قبیحه غیر مستحسنه را درک
 می کنند چه محالست مسری است و انسان
 هم از کوچک و بزرگ و عالم و جابل قابل علم
 و صفت و کتابت یعنی قابل قبول کلیه صفات
 قبیحه و حسنه کلیت دارد پس هر کس را قبول
 متصف بصفات نیک و صفات زشت و پلید
 و او را از راه خارج کرد و سستی اینکه بعضی

بواسطه پست غصری و ضعف مانع بدست
 کم و مبلغ قلیل بعضی را در مدت زیاد مبلغ کثیر متوان
 از دین و ایمان ناموس پس خارج نمود مگر نفوس
 قدسیه را که مؤید من عند الله میباشند مگر
 ندیده که بعضی دین و ناموس را بده تومان
 میفروشند اما بده هزار تومان صد هزار تومانی
 میفروشند مگر ندانسته که جزئیات را حرام
 و کلی را حلال چون این ساله کنجایش ^{تفصیل}
 بعضی مطالب را ندارد فقط اشاره میشود از اصول
 مطلب فروعاتش را باید فکر کرد و درک نمود
 یکی از چیزها آنکه انسان را از صراط المستقیم

منحرف میکند ابرام و اصرار راست دیده اید
 احتیاج با مثال نداریم بوسی زلب یا
 دلم کرده تنها کردند تن بر اصرار سلامت
 منتهی آنکه اصرار در بعضی در مدت قلیل و در بعضی
 در مدت کثیر اثر خود را میکند پس انسان
 ازین شیاطین انسی گریزی ندارد حتی ^{ان} لامکا
 از کوچک و بزرگ باید بحکم و امر و رای عقل
 کنسج عقل را خداوند بمنزل نبی و جودست
 داد و بهر کس او را را و نیک بد را عینا بد
 فوراً باید مطاعت نمود و داعی نفسانی را
 مقدم نداشت چه عقل میگوید که می ^{است}

هر چه گوید بگوشتن جان بشنو و این مسئله
 مسلم است که از بد و خلقت الی زمانها بدست
 عقلی را در تمام ممالک وحشی و مستعد و بی
 وزیر زمین اطاعت و استمال نمودند و پیغمبر
 اکرم بهم فرمودند کلاماً حکم به عقل حکم به الشرع
 یعنی احکام من مطابق عقل است هر چه را که
 عقل حکم کرده است شرع من بهم همان را حکم
 نموده و ما بقی افسانه و فلسفه و اساطیر الاولین است
 شریعت من سمحه سهله است یعنی سهل و آسان
 و بنایش به کلفت کاری او عسر و حرج را
 حاضر نمیدانم خداوند بهم بمن امر فرمود و

ما انزلنا عليك القرآن لتسقى يعني بهيبر ما قرآن
 برای مشقت تو نفرستاده ایم چنانچه در جای که
 اسباب مشقت و زحمت فراهم شود و عسر و
 لازم آید تکلیف ساقط می شود حتی میفرماید اگر تیری
 از آب وضو که دست تو را شقاق دهد تیمم کن
 روحی و ارواح العالمین له الفداء چنانکه در شرح

مقاله بیست و ششم

از منیات مملکه و سرفشاه کلیه مفاسد که امم این
 لقمه حرام یعنی لقمه مضروا و اسانس و مادیات
 صفات حسنه و مستحسنة و فعال و اعمال حمیده
 و خصال پسندیده لقمه حلال است یعنی لقمه

مفید که عموم مردم باید درین باب حال و وقت را
 بنمایند که خداوند حکیم علیم و موثر کل شیء عالم را
 عالم اسباب قرار داده و از برای هر ماده
 ماکول و مشروب خواص و اثر چندی که در ^{شخصیت} ^{مختص}
 فعل و انفعال مینمایند مقرر فرموده مثلًا مختصر
 مسکری چنان در دماغ اشخاص عاقل عالم موجود
 اثر میکند که آنها را بحرکات شنیعه و فحال ^{مفسده} ^{مفسده}
 میگرداند و مقدار کمی از ادویه جات ^{مفسده} ^{مفسده}
 که با فلک نقشه و در اعماق دریاهای هندیه ^{مکشند} ^{مکشند}
 لایعقل و سفیه دیوانه و مجنون میکند و ^{مختصر} ^{مختصر}
 در بعضی از دلائل است که ماکول و مشروب ^{آنها} ^{آنها}

محدود است ملاحظه فرموده اند که مکمل و مرکب
 و پوست و جلد آنها یک نسق و طبیعت و ظاه^ر
 و اطوار آنها یک طریق است دیگر اینکه دیده اند
 اشخاص خیلی قوی و نطق را که قدری سست
 حرکت و نطق میکند با آنها میگویند مگر ماست خورد
 و این مثل که نتیجه کلام بزرگان است مشهور و متداول
 است که پدرت در آتش چه خورده بود که
 پس انداخت اگر وقت بفرماید این مطلب
 واضح است و درین مختصر رساله بنای تطویل
 کلام نیست و معنی حدیث شریف السعید^{سعد}
 فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه مؤید^{بر این}

مقال است که به اثر لقمه و نطفه در شکم مادر طفل شده
 و پرورش میگیرد و متولد میگردد چنانچه بسیار
 اطفال غیر بالغ و کوچک از یک پدر و مادر دیده
 که حیث و شرور و مود و دیگری بعکس است
 این است که عقل کل تاکیدات در باب حشمت
 از لقمه حرام و مضر فرموده اما ممکن است که
 بعد از تولد در طبیعت آنها بواسطه اکل و سوز
 و حر و نشر تغییر حاصل شود و با مقتضای
 و هوا و مکان و عصر و زمان تغییرات کلی
 و اختلافات عظیمه در وجود آنها عارض
 و حادث گردد و حدیث شریف کلم مولود

مولد علی الفطره کواه این بیان است یعنی
 هر طفلی متولد میشود بهیئت مجتمعه مواد و اثرات
 مترتبه با آنها که بر نطفه عارض گردیده و در شکم
 مادر نمو و تربیت شده است یعنی آنوقت بواسطه
 مجالست و حشر پدر و مادر او را هیود و نصا
 و مجوس پس و غیره و غیره میکند باین برهان
 عقلی و دلیل رزین متین مجالست چنانچه مشهور
 اشاره شد مؤثر است و باید درین قول که
 لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین ظاهر
 مثل کویج و ریش پهن است تا مل نمو و تربیت
 حشر و نشر و اثر او و نه در تغییر عوارض است

اثر کلی دارد مثلاً اشخاصی که سلتوهای دماغی
 آنها بواسطه اثر ادویه شکل مخصوصی ^{ایند} گرفته
 و مختلف طبیعه شده اند هرگز و بی مایل یک چیز
 هستند چنانچه میفرماید کل حزب عالم بهم فرعون
 و مستبد برای میباشند و خود را بآب و آتش
 میزنند و بکشتن و بستن برای ابرای مقاصد
 خود تن در میدهد مکن است چنانچه دیده اند
 و شنیده اید با اثر ادویه دماغی آنها را از
 خیالات خود منصرف و منحرف نمود که بعد
 متفکر و متذکر و ناووم و پشیمان از آن
 خیالات و اهمیه شوند مثل اینکه اشخاص ^{را}

بورد و غیره داده بر عقل آنها منور
 میشود پس باید با مردمان عاقل عالم ادیب
 ارب و تحریر دانشمند مجالست کرد و تحصیل
 و اقتباس و اکتساب علم از آنها نمود که ^{مفید}
 الناس موقی و اهل ^{العلم} حیا و نیز مفید ^{طلب العلم} مایه
 فریضه علی کل مسلم و مسلم و در جای ^{مفید}
 اطلب العلم و لو بالصدین یعنی طلب علم کنید
 اگر بچین باشد و در حدیث دیگر مفید ^{العلم} مایه طلب العلم
 من المهدی الی اللحد و غیره و غیره

مقاله بیست و هفتم

چون اطاعت سلطان و غبت ^{بعض} ظن از فرای

شرح و لوازم عقل است بمضمون ^{العلم} الضمیر کا نقص
 فی البحر باید در طفولیت مرکوز خاطر اطفال نمود که
 سلطان ^{دوست} دولتخواه و وطن پرست باشند که
 حب الوطن من الایمان بلکه باید در کمال تحصیل
 کنند اعلیٰ مدارج انسانیت و اسمی معارج ^{نفت} پر
 که نوع پرستی است چنانچه میفرماید پس ^{نفت} فضل لمن
 یحب الوطن بل لمن یحب العالم بعلت آنکه بنی
 آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیر
 گوهرند چه عضوی بدرد آورد روزگار
 و بیکر عضو را نماند قسم ار درین صورت
 درجه اکمل انسانیت آنست که نوع خود را ^{مثلاً}

داند و هر چه را از برای خود می پسندد و
 دارد از برای نوع خود هم بخواند و دوست داشته
 باشد ذلک فضل الله یوتیه من یشاء پس طاعت
 و فرق صنفیه مختلفه باید بایکد یکدیگر در کمال رفت
 و مهربانی و خلاق و اقوال ملائم و لیلین رفتار نمایند
 چنانچه خداوند قادر متعال بحضرت موسی علیه السلام
 میفرماید تو قل له قولا لایسنا یعنی با فرعون بقول
 ملائم و نرم لیلین گفتگو کن هرگاه بنامی سختی و تنگی
 و قتل و عمارت بود خداوند اولی و اقدم بود
 نسبت به بندگان خود و شش حال آنکه از پدر
 مهربان بهتر و عفو و کرمش شامل و کامل حال

طاقی باغی عاصی است و دستان را
 کجا کنی محروم تو که با دشمنان بنظر داری
 مجرم در آن قیقه بداند که هر نفس مارچه
 لذتیت بصفو کناه کار همواره ارتکاب جرم
 کند بعد وایم نبرد ما کنه آرد با عتذار لوم
 لیکن الذنب لما عرفت العفو میفرماید لو علمنا
 ما وجدنا بلذات العفو لتقر بوالسینا با بختیاری
 نظم صد بار اگر توبه شکستی باز آئی کرشمه
 و کبر و بت پرستی باز آئی این در که مادر که
 نومیدی نیست باز آ باز آ هر آنچه هستی
 باز آئی پس هر کس دایع و صرنا عذر

خداوند را بیا زارد و همیشه مکافات و مغذ
 خواهد شد مگر اشخاص فاسد و مفسد و موزی ^{مضر}
 که بحکم خدا و رسول و عقل و نقل دفع آنها واجب
 و لازم است پس اخلاق خوش بکنوع بسیار
 شرافت و نجات انسان است چنانچه میگوید
 هر که اخلاقش خوش است نیکش شمر خواهد
 از نسل علی خواهد از عمر خداوند علی علی
 میفرماید بندگان من از طرق مختلفه بطرف من
 میآیند بعضی راه را کم کرده اند من که خداوند
 علیم عالم هستم نباید راه را کم کنم و بآنها در مقام
 عذاب و نکال برآیم مرحوم صفی علی شاه

قدس سره میفرماید بیکه از هر طریقی راه بود
 بسیار است بتو برگرد اگر راه روی برگرد
 پس الطرق الی الله بعد و انفس الخلاق مؤید این
 مقال است و مقصود و مقصود همه یکیت لکن
 بعضی سائل و سایل مختلفه اسباب هلاکت
 و ضلالت میگردند چنانچه مولوی میفرماید من
 نخواهم فیض حق از وسطه که هلاک خلق شد
 این رابطه چنانچه میگوید ناله ناقوس پس در
 بانگ اذان حرم هر دو بنام یکیت مختلفه از
 گفتگو است نزع غیب و اذوم و انوار لفظی است
 مقاله است و هشتم

مندرجات این مقاله را باید اطفال مرکوز
 و محفوظ خاطر خود دارند و بدانند لطف حق و
 تأییدات آسمانی و توفیقات سبحانی شامل
 حال آنها شده است که متولد و واقع شده
 در زمان سلطان عادل عاقل و شهنشاهت
 پرست رعیت پرور عدالت گستر که پایه
 عدلش بر تروبالا ترازا نوشیر و آن است
 که پیغمبر مکرم اقتحار و کدشت فی زمن السلطان
 العادل منبرمودند بعلمت آنکه اشخاصی
 هواپرست این عصر اگر دورا نوشیر و آن
 بودند ابد انایل باین رتبه و مقام نمیشدند

قد تنسره میفرماید بلکه از هر طرفی راه بود
 بسیار است بتو برگردد اگر راه روی برگردد
 پس الطرق الی الله بعد و انفس الخلاق مؤید این
 مقال است و مقصد و مقصود همه یکیت لکن
 بعضی سائل و سابط مختلفه اسباب هلاکت
 و ضلالت میگردند چنانچه مولوی میفرماید من
 نحو اہم فیض حق از وسطه که هلاک خلق شد
 این رابطه چنانچه میگوید ناله ناقوس پس در
 بانگ اذان حرم هر دو بنام یکیت مختلف از
 گفتگو است نزع غیب و ادوم و انوار لفظی است
 مقاله است و ششم

مندرجات این مقاله را باید اطفال مرکوز
 و محفوظ خاطر خود دارند و بدانند لطف حق و
 تأییدات آسمانی و توفیقات سبحانی شامل
 حال آنها شده است که متولد و واقع شده
 در زمان سلطان عادل عاقل و شهنشاهت
 پرست رعیت پرور عدالت گستر که پایه
 عدلش بر تروبالا ترازا نوشیروان است
 که پیغمبر مکرم اقتحار و کدشت فی زمن السلاطین
 العادل من مودند بعلمت آنکه اشخاصی
 هواپرست این عصر اگر دورا نوشیروان
 بودند ابد انا بیل باین رتبه و مقام نمیشدند

درین زمان سعادت توان از نایبات کامله
 و توفیقات شامله خداوند رؤف مهربان
 جهان را بی غم و غمزه غل انده علاقه فرموده که
 اساس تمدن و ترقی و آسایش و رحمت
 انالی و تعمیر بلدان آبادی خطه ایران را
 محسود ممالک شرق و غرب فرمایند و ثانیاً
 اعصار سابقه و ازمنه سالقه اولیه ممتازه آنرا
 در غروق و ششرا این ساکنین و متوطنین
 و جریان دهمید که در ادوار ماضیه غت
 و سعادت قدرت و شرافت این مملکت
 چون صبح صادق از افق کائنات طلوع

و لایع و نور جهان و نیز عظم علوم
 و معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر
 و ساطع بود و از نصبت سطوت ملکوتش ملوک
 یونان و رومان خاشع و خاضع و در زمان کورس
 که بمن یغنیست یا راست حد و دایران از
 داخله چین تا اقصی بلاد حبش بود که سیصد
 اقلیم میشود و در تاریخ ابی الفداه که از تواریخ
 موثقه است اقلیم سبعة در تحت ملک نصر
 ایرانیان بوده و متدرجاً بواسطه نخوت و حما
 و نفس پرستی و اغراض شخصی و منافع دنیوی
 و آراء و احوال و عاقل و باطل مقصد این امور

و معلوم مجالس شورای عمومی زیرا که بول

بجمل المتین علم و معرفت بیت اجتماعیه نفوس

بهمه را از خیر جبل باطلی درجه و افق دانش و منش

و سعادت ابدیه مصداقت میدهد و ایجا دو سیه

قوانین عدلیه موافق حکام اللهیه که کامل و مکمل

سعادت بشریه است اول علت ترقی و تمدن

اکر اولیای دولت و امنای ملت از اراده سنیه

عادلانه تخلف رزند در دنیا خود با اولاد و

و اعتقبات گرفتار سیئات اعمال و مکانات

کردار خود گردیده و مطاعن آنها در اوراق

و خاترو صحایف ثبت و ضبط گردیده و مورد

علامت مذمت آیندگان کردند و در آخرت

مسئول و مواخذ خواهند بود و خسران دنیا و الا

ذلت بود انحراف این الجبین پس تأسیس این دو

مجلس موقوفات جماع اشخاص و نشست و حساب

عقل و تدبر و خردمند زیرک فطن که از هر

حاضر و افکار را بکار خود را به آزاد می عرضه

و اصح آنکه بنیاد حصین سیاست و بیان متین

مدنیت بمشورت عموم صورت نهفته و بشود

نگر دیده است چنانکه خداوند عالم به بنی اکرام

بمه جا امر بمشورت میفرماید آیه وافی بدایه

و مشاور هم فی الامر شایع حال و مؤید امثال

نظم شاه و صدیق فی انجمنی لمسل و اقبل
 ناصح متفضل پس رای اشخاصیکه از فضل و کمال
 نصیبی ندارند شرف و اقتدار را ببال و منزل
 دستند و بواسطه اند و ختن مال از آموختن علم
 و کمال بی بهره مانده رای آنها مطاع و مسموع
 نخواهد بود کربی منربال کند فخر بر حکیم کون
 غرضش شمارند اگر کا و غیر است ^{اصلی} علیند
 هر کاری در کف کفایت نفوس مجتبه خیر و بصیر
 عالم فاضل است و اشخاص و نفوسیکه عقول
 و افکارشان بعلل و اغراض و امراض خسته
 ذاتیه ذلیله محفل و روشنائی رای سخت آنها

بعبار خود پرستی و ظلمات منفعت شخصی و محبوب
 و مکدر و شهوات نفسانه خود پسند می آید
 و کسب یاست و تفرعن و تشخص مصروف و طعنا
 علم معایرت براداری و اقاصی افرازند
 و از اله این نفوس پس همه بر افراد اشخاص^{مجموعه}
 فرض و محسوم است اولی که کالانعام^{خل} ملهم
 باید اجزاء^{یست} مجموعه متدین و بیفرض صاحب سر
 و محدود و بحد و الهیه و عدل فی مذمبه و صراط
 و مطلق بر دقایق او امر الهیه و واقف بر اصول
 مقننه مرعیه و عالم بر قوانین ضبط و ربط^{خل}
 و علاقات خارج و متفنن بر مسنون نافع^{یست}

بوده غنائی جمهور را عایا را غنائی خود و دولت
 عموم افراد انالی را معموریت خزان دولت
 دولت دانند و بفکر ثاقب و رای صائب و اصول
 اعلی مدارج ذاتیه و اسمی معارج فطریه مستباهی
 گشته و یعروءة الوثقی تقی تثبیت و بحیل امتین
 بدی متمسک و متوسل تحلیات و تصور ثبات
 از شمن معارف عمومی مقتضی و مکتب کج
 باد آور خسروان را بقطره از زلال معارف
 و بیان ندهند و قنای طیر مقطره ذمب و تشنه را
 با حل مسائل غامضه مقابل نمایند و صنایع را
 متین و حرف صحیح بهر قاعلی با مضامین مجاز

مستقلات عقلی است بجهت آنکه هر حرف صحیح مطابقت
 و قول او حجت او است چنانچه میفرماید انظر الی ما
 قال ولا تنظروا الی من قال چه بسیار اشخاص
 ظاهر اصلاح صاحب عرض و طول و عمق با کبریا
 ملاحظه میشود که عین آنهم عین بزرگتر از عظم
 بیانشان است پیر نمود آنکه ریشش سفید
 پیر نمود آنکه بالایش خمید صغار همشما و
 ساله لا تعد و لا تحصى دیده شده است صاحب
 محیه طویل و نسب بیل که در ظلمات جهل و وادی
 نادانی و دلیل و نسب را برای شرافت خود برهان
 و دلیل میآورند بمناسبت این مقام شعری

انشاء شده می شنیدیم که ابلهی میگفت
 پدر من فلان خان بوده که صد ساله
 میتوان خوردن که بعد قدیم مان بوده
 شخص نیکوئی پیش مانون آمده مانون پرسید
 پسر کشتی گفت ابن الاوب قال نعم نسب است
 الیه یعنی به بهترین نسب خود را منتسب کردی
 پس نتیجه مقالات هر مجلس و مجمعی باید با مضامین
 عموم باشد یا ترجیح طرف کثیر بر قلیل اگر چه کثیر
 باشد نه آنکه بکفر یا دو نفر شتاب و مشتبه خود را
 بطراری و شتابی با سم مجلس تمام کرده و
 مفروضات را جمع و انجمن خوانند این نیز عیب است

مقاله بیست و نهم

مختصر بعضی مطالب مفید نظام نامه رسد را میکار و آن

باید مدیر و ناظم مدرسه بین پاکدامن و محدود و بحد و آن

بوده و مشتم باشند بر همه اوقات کار در مدرسه باشند

و ویم باید مدیر و ناظم عالم بدروس و اسپنه که در مدرسه گفته

میشود باشند و الا بد اترقی از برای شاگردان نخواهد

سیتم شاگردان ابد الحق نداشتند بخانه اجزاء مدرسه رفت

یا در خارج با آنها یا یکدیگر مراوده کنند چهارم

در نبودن معلم نباید در اطاق داخل شوند پنجم وضع کرام

نباید هر روز تغییر دهند ششم تمام در سهارا باید

ثبت کرد که در آخر ماه معلوم باشد مقدار تحصیل کرده اند

که بهترین سبب رقی است مهم امتحانات عدد
 نزد اشخاص مختلفه ششم رساندن حقوق اجزاء مرتباً و
 جائزه پری اطفال برای تشویق آنها و هم همراهی اولیا
 اطفال که در شب تکلیف رسیده را عمل نمایند و هم غایب
 نشدن اطفال و رفتن از مدرسه و دیگر دوازد هم مگر
 اجزاء در هیچ اسم و رسم از اولیای اطفال هر چه نماید
 و معامله امانت فیمابین ارباب اطفال باید بکیرممنوعیت

مقاله سی ام پرگرام دروس

سال اول شناختن حروف و نوشتن ترکیب آنها
 و خواندن نسخ و تعلیق کتاب ابتدائی و شروع کتاب
 علی و چهار عمل اصلی حساب یک تا ده شروع تقریر سال دوم

خواندن جزو اول قرآن و کتب آن چهار عمل اصلی حساب و
تا صد اصطلاحات جغرافی و شروع بسیار و بقیه کتاب علی
و مشق و یکته سال سیم قرائت قرآن با رعایت نحو و حساب تا آخر
که در جغرافیای و در اول تاریخ ایران بسیار و شرعیات
و شروع بصرف و مشق و یکته سال چهارم خواندن تمام قرآن
با تجوید رتبهات و بقیه صرف عربی و شروع بصرف فارسی و حساب
تا آخر و بسیار تا آخر جمع و تفریق جغرافیای مختصه بطور مختصا
و مفصل جغرافیای ایران و اصطلاحات نیست از خوف و کوف
و خواندن تاریخ ایران از بعد از هجرت الی زمانها و مشق
و یکته و شروع بفرانسه سال پنجم قرآن و شرعیات از
مکاتیب خمس و زکوة و غنائت و ادبیات و شروع نحو

و مختصر است تاریخ ملل مشرق و من دور اول این
 و فرانسه سیاق و مشق و یکته سال ششم که سال اول
 علمیت شرعیات و ادبیات و تاریخ و جبر و مقابله و جغرافیا
 اسپانیا شروع و شروع هند و تاریخ و دور دوم
 پل برت و فرانسه و قدر داری و عربی سال هفتم شرعیات
 و منطق و ادبیات و ترجمه فارسی و عربی و لغات
 و تاریخ و هند و هیئت و جبر و مقابله و مقدمات
 و فیزیک و فرانسه و انگلیسی و قدر داری سال هشتم
 شرعیات و منطق و ادبیات و ریاضی و جغرافیا
 و تاریخ و هند و فرانسه و انگلیسی و قدر داری
 و عربی سال نهم تکمیل در و پس سال نهم فی سنه
 ۱۲۲۲

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

تاریخ ملل مشرق

در مطبعه مرزا

یونس میرزا

در مطبعه مرزا

در مطبعه مرزا



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
آستان قدس



